

Differences of Interpretive Opinions of Al-Mizan and Tasnim in Implementing the Method of Interpreting the Qur'an to the Qur'an

DOI: 10.30497/quran.2020.14153.2932

Mahdi Homayounfar *
Mahdi Izadi **

Received: 09/04/2020
Accepted: 22/08/2020

Abstract

Ayatollah Javadi Amoli is one of the most prominent students of the Allameh Tabatabaieer School of Interpretation, the author of "The Interpretation of Al-Mizan". He joined the Order of Interpretation by writing a commentary titled "Tasnim". Interpretation, while sharing many with al-Mizan in philosophical and mystical contexts, has used the same method of Allamere, the "Interpretation of the Qur'an to the Qur'an". Tasnim's interpreter, despite his master's praise and admiration for the excellence of the Quran's interpretation of the Qur'an, has found an angle in the interpretation of some basic verses and beliefs with the commentator al-Mizan. Reflection in differentiating the interpretive views of these two commentators helps us to reach the finer points of the Qur'anic interpretation of the Qur'an. Weaknesses that originate either in failing to explain how to apply this method, or in observing the nature of the ijthadic nature that requires the use of reason at all stages of interpretation.

Keywords: *Interpretive methods, method of interpretation of Quran to Quran, Allameh Tabatabai, Ayatollah Javadi Amoli, Al-Mizan, Tasnim, Alam Dharr, Ascension.*

* PhD student in Quran and Hadith, Islamic Azad University, Central Branch, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) homayounfarmahdi@gmail.com

** Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Imam Sadegh (AS) University, Tehran, Iran. izadi@isu.ac.ir

اختلاف آراء تفسیری المیزان و تسنیم در اجرای روش تفسیر قرآن به قرآن DOI: 10.30497/quran.2020.14153.2932

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۱
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

مهدی همایونفر*
مهدی ایزدی**

چکیده

آیت‌الله جوادی آملی از شاگردان مکتب تفسیری علامه طباطبایی، مؤلف «تفسیر المیزان» به شمار می‌آید. ایشان با نگارش تفسیری با عنوان «تسنیم» به جمع صاحبان تفسیر ترتیبی قرآن کریم پیوسته است. اگرچه تفسیر تسنیم با بهره‌گیری از همان روش تفسیر قرآن به قرآن نگاشته شده است، ولیکن مقایسه این دو تفسیر معاصر، نشان از اختلاف نظر دو مفسر در برخی آیات اساسی و اعتقادی دارد. از آنجا که احصای موارد افتراق آرای این دو تفسیر در پی تطبیق با یکدیگر، بیانگر نقاط ضعف روش تفسیری مذکور است، لذا در این مقاله به این مهم پرداخته شده و تلاش گردیده برخی از موارد افتراق، تبیین شود. البته باید توجه داشت که ماهیت منهج اجتهادی و استفاده از عقل در مراحل تفسیر، امکان بروز اختلاف را طبیعی جلوه می‌دهد، اما انتظار می‌رود به‌کارگیری روش تفسیری به‌صورت کامل و بی‌نقص، راه رسیدن به مقصد واحد را فراهم می‌نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فقدان ضابطه‌مندی روش، عدم التزام به آن و یا نقص آن از جمله احتمالات افتراق آراء میان دو تفسیر المیزان و تسنیم است.

واژگان کلیدی

روش‌های تفسیری، روش تفسیر قرآن به قرآن، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی، المیزان، تسنیم، عالم ذر، معراج.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی، تهران، ایران.

homayounfarmahdi@gmail.com

izadi@isu.ac.ir

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

مسلمانان پس از رحلت پیامبر خاتم(ص) خود را نیازمند توجه بیش‌تر به قرآن دیدند. صحابه پیامبر(ص) با اینکه قرآن را به صورت اجمالی می‌فهمیدند و به زبان عربی نیز تسلط داشتند، آرای گوناگونی در فهم قرآن عرضه کردند. با گذشت زمان، تصور کفایت اتکا به کتب لغت و احیاناً مراجعه به فهم مردم عرب زمان نزول نیز رنگ باخت. وجود یک فاصله زمانی طولانی از صدر اسلام و ناکافی بودن روایات معتبر و جامع پیرامون معارف قرآن، موجب شد اولین بارقه‌های به‌کارگیری عقل و اجتهاد در فهم قرآن نواخته شود.

گسترش اسلام در کشورهای با زبان غیرعربی و آشنایی مسلمانان با معارف و عقاید جوامع دیگر، پرسش‌هایی را پیرامون قرآن پیش آورد که مفسران را به تلاش بیشتر جهت درک مقصود خداوند در آیات مختلف سوق داد و به نوبه خود موجب ادامه اجتهاد مفسران در طول قرون متمادی شد.

لازمه تفسیرپذیری قرآن، امکان فهم ظاهر آن است. دعوت مکرر قرآن به تدبیر در آیاتش و ادعای منزله بودنش از اختلاف، گویای عمومی بودن فهم قرآن و امکان تفسیر آن با رعایت آداب و قواعد است. زمانی که با اصل امکان فهم‌پذیری قرآن، گام در راه تبیین آن می‌نهیم، با سه شیوه تفسیر یعنی «تفسیر به کمک قرآن»، «تفسیر به کمک سنت» و «تفسیر به کمک عقل» روبه‌رو می‌شویم. از دیر زمان شیوه تفسیر قرآن به قرآن بین مفسران مطرح بوده و روش عملی بسیاری از آنان بوده است. استمداد از برخی آیات برای تبیین سایر آیات از جمله اموری است که در بیشتر تفاسیر دیده می‌شود. آنچه مورد اختلاف است تحدید یا توسعه این روش به تمام قرآن است.

به اعتقاد علامه طباطبایی(ره)، مفسر المیزان، و شاگرد ایشان آیت‌الله جوادی آملی، بهترین و کارآمدترین شیوه تفسیری قرآن، روش تفسیر قرآن به قرآن است. در این روش، هر آیه از قرآن کریم با تدبیر در سایر آیات قابل تبیین است. بنا بر این نظر، توضیح آیات فرعی به وسیله آیات اصلی و محوری و روشن کردن تمام قرآن با این شیوه امکان‌پذیر است. خداوند درباره هماهنگی سراسر قرآن با یکدیگر دو گونه بیان دارد که یکی ناظر به عدم اختلاف آیات قرآن مجید با یکدیگر: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) و دیگری مربوط به گرایش آیات به همدیگر است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَابًا تَتَشَابَهُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ...» (زمر: ۲۳).

این دو دسته آیات، شاهد گویایی بر استقلال قرآن در حجیت و تبیین معارف آن و هم‌چنین صحت و کارایی شیوه تفسیر قرآن به قرآن است. پس هماهنگی میان آیات و پیوند و همگرایی

آنها، مؤید این معناست که در تفسیر، بدون نیاز به خارج قرآن، می‌توان پرده از ابهام آیات برداشت.

علامه طباطبایی در مقدمه تفسیر المیزان بیان می‌کند ما با پذیرش قابل فهم بودن ظاهر قرآن که از آیات متعدد مؤیداتی دارد، گام در تفسیر قرآن می‌نهییم. به اعتقاد ایشان، نظر به اینکه الفاظ برای غرض و فایده مخصوصی وضع شده، انسان به محض برخورد با الفاظ قرآن به آن دسته از معانی منتقل می‌شود که در زندگی روزمره، معمول و مرسوم است، و این آغازی بر شروع بدفهمی قرآن است. این کتاب آسمانی که برای همه‌ی انسان‌ها در تمام زمان‌ها نازل شده، واجد کلماتی همچون آسمان، زمین، لوح، قلم و یا شامل افعالی همچون اراده کردن، اتخاذ و تلقی و... است که مواجهه‌ی متداول و مرسوم جامعه‌ی انسانی با آنها، امکان ایجاد انحراف می‌کند. از این رو در برخورد با ظاهر الفاظ و جملات قرآنی، لازم است تأمل کرده و عالمانه به آنها نگریست تا به مصداق‌های مانوس در ذهن اکتفا نشود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹).

عدم اکتفا به مصادیق نزدیک به ذهن، ضرورت درک مراد و مقصود آیات، وصول به حقیقت آن و دقت در ظرائف آنها، اموری است که توسط مفسر انجام می‌پذیرد. روبه‌رو شدن با قرآن با شرط قابل فهم بودن و امکان تفسیر آن، به دو راه منحصر می‌شود:

الف) اتکا به داشته‌های علمی، فلسفی، تاریخی و ... برای تفسیر آیات که معارف اسلامی از آن به «تفسیر به رأی» و «ضرب قرآن به قرآن» تعبیر کرده و آن را نکوهیده است.

ب) استمداد از خود قرآن و بهره‌گیری از آیات مشابه در تشخیص مقصود هر آیه و توجه به یکپارچگی قرآن در فهم مقصود آن، که علامه آن را «تفسیر قرآن به قرآن» نامیده و نه تنها امری جدید و حادث نمی‌شناسد، بلکه معتقد است این روش از دیرباز مورد توجه مفسران ادوار مختلف بوده است. به اعتقاد علامه طباطبایی، طریقه پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) در تفسیر نیز همین روش بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸).

آیت‌الله جوادی آملی در مقدمه تفسیر تسنیم، اقسام تفسیر قرآن به قرآن را تبیین می‌کند. در نظر ایشان، عنوان قرآن به قرآن نه دارای مرزبندی لغوی است و نه دارای حقیقت شرعی، بلکه وابسته به تعمق مفسر در آیات قرآن کریم است. استفاده از آیات نظیر، صرفاً وابسته به شباهت الفاظ با یکدیگر نیست، بلکه گاهی معنای یک آیه از ظهور سیاق آیات، یا هدف نهایی آنها روشن می‌شود. گاهی آیاتی که با یکدیگر تفسیر می‌شود هیچ‌گونه اشتراکی در واژه‌ها با هم ندارند تا با رهنمود معجم‌ها بتوان آیات مناسب را گردآوری کرد، بلکه فقط پیوند معنوی با همدیگر دارد.

هم‌چنین در برخی از آیات همین مقدار پیوند معنوی نیز دیده نمی‌شود و تنها پیوند مفهومی میان آنهاست که راهگشای تفسیر آیه می‌شود. میان عده‌ای از آیات دیگر نیز صرفاً پیوند ترتیبی و تاریخی وجود دارد. مانند اینکه از انضمام آیه‌ای به آیه دیگر معلوم می‌شود کدام آیه قبلاً نازل شده و کدام آیه بعداً فرود آمده است (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۱۱-۱۲۲).

به اعتقاد مفسر تسنیم، استعمال لفظ واحد در بیش از یک معنا برای متکلم قرآن مانعی ندارد. یعنی وقتی متکلم خداوند سبحان است که هیچ محدودیتی از جهت علم یا اراده ندارد، محذوری در اراده کردن چند مطلب از یک آیه و چند معنا از یک لفظ نیز پیش نمی‌آید، چنانکه اگر محدودیت مزبور به لحاظ مخاطب باشد، مخاطب اصیل قرآن انسان کامل، یعنی حضرت رسول اکرم (ص) است که ظرفیت وجودی‌اش برای ادراک معانی متعدد در آن واحد، محذوریتی ندارد. یعنی اگر مخاطبان دیگر صلاحیت تلقی چند معنا را از لفظ واحد ندارند، حضرت رسول اکرم (ص) چنین صلاحیتی را داراست (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۱۲۹ و ۱۳۰).

هر دو مفسر عالی‌قدر در عین حال که قرآن کریم را حجت بالفعل و مستقل می‌دانند، آن را حجت منحصر اعلام نکرده‌اند. یعنی چنین نیست که غیر از قرآن، حجت دیگری در تفسیر وجود نداشته باشد، بلکه به تصریح و تأیید خود قرآن، عقل و هم‌چنین سنت حجتند. هم‌چنان که آیات قرآن، پیامبر اکرم (ص) را مبین خود معرفی کرده است (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۵).

محمد حسین طباطبایی در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز متولد شد. وی در سال ۱۳۰۴ شمسی برای تکمیل تحصیلات حوزوی رهسپار نجف شد و پس از ده سال به زادگاه خود بازگشت. او از سال ۱۳۲۵ شمسی تا پایان عمر خود در سال ۱۳۶۰ شمسی ساکن قم ماند. «المیزان فی تفسیر القرآن» که بیشتر به تفسیر المیزان شهرت دارد، محصول زحمات بیست ساله‌ی ایشان است که نگارش آن به زبان عربی تا سال ۱۳۵۰ شمسی ادامه داشت.

عبدالله جوادی آملی متولد ۱۳۱۲ شمسی در شهر آمل است. شروع تحصیلات ایشان از سال ۱۳۲۵ شمسی بوده و مهاجرتشان به قم در سال ۱۳۳۴ که امکان شرکت در کلاس‌های درس آیات عظام بروجردی و امام خمینی را برایشان فراهم کرد. نامبرده همچنین از شاگردان درس فلسفه علامه طباطبایی محسوب می‌شود. نگارش تفسیر تسنیم از سال ۱۳۷۲ شروع شده و تاکنون که ۵۴ جلد آن به زبان فارسی منتشر شده ادامه دارد.

علامه طباطبایی، با اتکای به تجربیات دیگر مفسران، اقدام به تفسیر آیات قرآن به روش قرآن به قرآن کرد. ایشان ضمن اظهار استقلال قرآن در دلالت بر خود، تفسیر آیات را نیازمند ارجاع به آیاتی می‌دانست که به اعتقادش، آن آیات کلیدی و محوری محسوب می‌شد.

توجه به این غررالایات و اجرای روش تفسیری علامه، توسط شاگرد شناخته شده‌اش آیت الله جوادی آملی در تسنیم نیز رعایت گردید. با این همه، افتراق آرای این دو مفسر در برخی آیات مهم همچون آیه‌ی ذر، معراج پیامبر و حروف مقطعه قابل ملاحظه است. حال سؤال این است که آیا این افتراق آراء تفسیری، ریشه در میزان پایبندی آنها به اجرای روش تفسیری قرآن به قرآن دارد؟ و یا اینکه ضابطه‌های روشنی بر روش مذکور حاکم نبوده که زمینه را برای تأثیر پیشینه‌های خارج قرآنی مفسران فراهم کرده؟ و یا اساساً روش قرآن به قرآن برای تفسیر تمامی آیات کفایت نکرده و ناتمام است؟.

روش تحقیق

با مطالعه دو تفسیر به مواردی از اختلاف آراء تفسیری بر می‌خوریم که علیرغم تلاش مفسر در التزام به روش قرآن به قرآن، آیات نظیر متفاوتی در جریان تفسیر ارائه شده است. این تفاوت در استناد، منجر به نتایج متعارضی شده است. مقاله مذکور با تطبیق تفسیر آیات اینگونه، در پی آن است که ریشه این اختلاف را جستجو کند. یافتن افتراق آرای تفسیری میان دو تفسیر المیزان و تسنیم در آیات کلیدی و معرفتی قرآن در شرایطی فراهم شد که تدریس ترتیبی قرآن توسط آیت الله جوادی آملی به پایان رسیده است و این دو تفسیر شیعی معاصر ظرف قریب هفتاد سال به جامعه بشری عرضه شده است.

۱. اختلاف آراء دو مفسر در تحلیل عالم ذر

قرآن کریم پیمان‌های گوناگونی را یادآور شده که خدای سبحان از انسان‌ها گرفته است. یکی از این پیمان‌ها، میثاقی است که در آیه ۱۷۲ سوره اعراف ذکر آن به میان آمده است. بر این اساس، خدای سبحان تمام فرزندان بنی‌آدم را از پشت آنان گرفته، تک‌تک آنان را بر خودشان شاهد قرار داده، از آنها بر ربوبیت خویش اقرار گرفته و همه آنان هم اعتراف کرده‌اند. این آیه از پیچیده‌ترین آیات میثاقی است که مفسران در تبیین آن به اختلاف رسیده‌اند.

در این آیه، قرآن کریم از انسان‌ها می‌خواهد موطنی را به یاد آورند که در آن خدای سبحان ذریه آدم را از پشتشان گرفت، آنان را بر خودشان گواه کرد، از ایشان بر ربوبیت خویش اقرار گرفت و همه آنان اعتراف کردند: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا».

در ادامه آیه و آیه بعد، دلیل این اعتراف‌گیری چنین آمده است: تا مشرکان در روز قیامت نتوانند در برابر خدا برای دفاع از خود احتجاج کنند و بگویند ما از توحید و ربوبیت غافل بودیم،

یا بگویند پدران ما مشرک بودند و این گناه آنان است که ما را بر شرک پروراندند و ما نباید مؤاخذه و عقاب شویم: «أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ . أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ» (الاعراف: ۱۷۲-۱۷۳).

مفسران درباره موطن اخذ پیمان در این آیه، چگونگی پیمان‌گیری، چگونگی یادآوری آن و حجت بودن آن علیه مشرکان در روز قیامت، دیدگاه‌ها و دلایل مختلفی اقامه کرده‌اند. به اعتقاد صاحبان دو تفسیر مورد بحث، این داستان در زمان گذشته یا در یک ظرف محقق الوقوع صورت گرفته و احتمال تمثیل بودن آیه پذیرفتنی نیست (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۴۲؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۴۱). نقطه مرکزی بحث بر سر ظرف تحقق این پیمان است.

۱-۱. نقد و بررسی نظرات علامه طباطبایی

بر اساس روش تفسیری علامه طباطبایی، آیات نظیر قابل استشهاد جهت تبیین عالم ذر، آیات مبارکه حجر: ۲۱، قمر: ۵۰ و یس: ۸۲ است. مقتضای معانی آیات فوق اثبات وجود جمعی برای عالم انسانی است که خداوند آن را بر افراد افاضه نموده و در آن عالم، وجهی هیچ فردی از خداوند غایب نیست. عالم مذکور نسبت به دنیا تقدم رتبی داشته نه زمانی و علامه طباطبایی به استناد آیه ۸۲ سوره یس، ملکوت را اینگونه تعریف می‌کند:

«ملکوت هر چیزی، همان کلمه‌ی کن است که خدای سبحان می‌گوید، و گفتن او عین فعل و ایجاد اوست... ملکوت همان وجود اشیاء است از جهت انتسابی که به خدای سبحان داشته و قیامی که به ذات او دارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹).

ایشان بر آن است که آیات مربوط به عالم ذر اثبات‌کننده وجود عالم دیگری غیر از این عالم مادی است که محسوس، تدریجی، آمیخته با آلام و مصایب و گناهان و آثار سوء گناه است؛ عالمی که اگرچه مقارن این عالم محسوس است، اما محکوم به احکام مادیت نیست. یعنی نه تدریجی است، نه آمیخته با آلام و مصایب و گناهان و آثار سوء گناه است، و نه از طریق حس مشاهده می‌شود.

تقدم این عالم نظیر تقدمی است که از آیه شریفه «وَ يَوْمَ يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» استفاده می‌شود. چون دو کلمه «کن» و «یکون» هر دو از مصداق واحدی برای هر چیز خبر می‌دهند که همانا وجود خارجی آن چیز است. این مصداق واحد دو رو و دو سو دارد؛ یکی سویی که به جانب خدای تعالی است و دیگری سویی که جنبه مادیت دارد (همان، ج ۱۰، ص ۱۵۴).



در نظر اکثر محدثین، آیه مذکور دلالتی بر وجود عالمی مقدم بر دنیا ندارد، بلکه بیان آیه این چنین است که خدای سبحان نخست نطفه آدم را که ماده اصلی بشر است به صورت ذره‌ای بیرون آورده، بعد از آنها اقرار گرفته، و نهایتاً به سوی موطن اصلی شان بازگردانده است. ایراد اصلی علامه بر نظریه محدثین این است که انسانیت انسان به نفس اوست که ماورای ماده است و عقلی که حجت بدون آن تمام نمی‌شود. و اگر بپذیریم ماده اصلی انسان این ویژگی‌ها را دارد، باید حکم به تناسخ دهیم که عقل و نقل آن را رد می‌کنند. ایشان بر اساس روش تفسیر خود، در تفسیر آیات قرآن به آیات نظیر استشهاد می‌کند. از نظر ایشان، آیات مبارکه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (الحجر: ۲۱) و «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۲ - ۸۳) و هم چنین آیه «وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا وَاحِدَةً كَلِّمَ بِالْبَصَرِ» (القمر: ۵۰) از جمله آیات مهمی است که در فهم آیه ذر بسیار مؤثر است. ایشان در تفسیر آیه ذر معتقدند:

«مقتضای آیات فوق این است که برای عالم انسانی با همه وسعتی که دارد در نزد خدای سبحان وجودی جمعی باشد، و این وجود جمعی همان وجهه‌ای است که وجود هر چیزی به خدای سبحان داشته و خداوند آن را بر افراد افاضه نموده، و در آن وجهه هیچ فردی از افراد دیگر غایب نبوده و افراد هم از خدا و خداوند هم از افراد غایب نیست، چون معقول نیست فعل از فاعل و صنع از صانع خود غایب شود، و این همان حقیقتی است که خداوند از آن تعبیر به ملکوت کرده و فرموده: «وَكذلك نرى ابراهيم ملكوت السماوات والارض وليكون من المؤمنين» (الانعام: ۷۵)» (همان، ج ۱۶، صص ۲۱۴ و ۲۱۵).

در واقع از نظر مفسر المیزان، ضرورتی برای پذیرش دیدگاه مفسرانی که آیه را حمل بر مجاز کرده و آن را «تمثیل قرآنی» تلقی می‌کنند، نیست و خطاب آیه «حقیقی» است. ایشان معتقد است با پذیرش نظریه ملکوت، مشکل تقدم مذکور در شروع آیه یعنی «اذ...» نیز با تقدم رتبی که ملکوت بر عالم ملک دارد، حل می‌شود.

به اعتقاد علامه، نه انسان‌ها در موطن ملکوت از خدای خود محجوبند و نه پروردگارش از ایشان محجوب است. در واقع انسان دو گونه وجود دارد: وجود تدریجی و وجود غیر تدریجی، که در این حالت و در همان اولین مرحله ظهورش که دارای همه چیز است و ملکوت انسان محسوب می‌شود، با مشاهده، به ربوبیت پروردگارش شهادت می‌دهد. به مقتضای آیه ذر، بشر در قیامت به خود آمده و درباره این حقایق که با مشاهده و معاینه همراه بوده، مورد استشهاد

قرار می‌گیرد: «بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنَّ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (الاعراف: ۱۷۳) (همان، ج ۸، ص ۳۰۸).

۱-۲. نقد و بررسی نظرات آیت الله جوادی آملی

اما صاحب تفسیر تسنیم به تفصیل به تفسیر آیه ذر پرداخته است. ایشان بیش از یکصد و پنجاه صفحه از تفسیر جلد سی و یکم خود را به این امر اختصاص داده است. آیت‌الله جوادی آملی همچون استادش، ضمن رد نظریه برخی محدثان، دیدگاهی که آیه را حمل بر تمثیل کرده و مجاز می‌داند نمی‌پسندد. ایشان به استناد ظاهر آیه، به ویژگی‌هایی اشاره می‌کند که لازم است موطن اخذ میثاق واجد آن باشد.

این ویژگی‌ها به اختصار این‌گونه است:

۱. تقدم بر نشئه دنیا به دلیل وجود «إذ» که دلالت بر تقدم دارد.
۲. قابلیت یادآوری، چرا که «إذ» متعلق به فعل محذوف «أذکر» بوده که خدا به همگان فرمان یادآوری آن را داده است.
۳. موجودیت فعلی این نشئه که لازمه یادآوری است.
۴. قابلیت عموم استغراقی، بدین معنی که آن موطن باید جایی باشد که همه افراد انسان جداگانه و مستقل حضور داشته باشند.
۵. ادراک و شعورپذیری، بدین دلیل که شهادت انسان برخاسته از ادراک و شعور اوست.
۶. قابلیت مشاهده ربوبیت خدا و عبودیت انسان که می‌تواند با علم حضوری توجیه شود.
۷. قابلیت پاسخ برای همه انسان‌ها، چرا که تمامی افراد بشر به سؤال پروردگارشان پاسخ «بلی» داده‌اند.

۸. غفلت ناپذیری، چرا که اگر آن موطن به گونه‌ای بود که امکان بهانه داشت، با احتجاج خدای سبحان در قیامت سازگاری نداشت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، صص ۴۱ - ۴۳).
 آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «فطرت در قرآن» احتمال اخذ میثاق بر تمثیل را طبق گفته برخی محتمل دانسته‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵). ایشان در تفسیر موضوعی خود، تحت عنوان فطرت در قرآن، آرای مرتبط با آیه ذر را در چهار نظریه عالم ذر، تمثیل، عقل و وحی و ملکوت منحصر دانسته، دیدگاه سوم را به عنوان رأی مقبول و نهایی خود اعلام می‌کنند. با این بیان که خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با زبان انبیا از انسان میثاق گرفته است. در واقع موطن میثاق همان موطن وحی و رسالت است. یعنی در برابر درک عقلی که حجت باطنی

خداست و با محتوای وحی که حجت ظاهری خداست مطابق است، خدا از مردم پیمان گرفت که معارف دینی را بپذیرند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۵).
از نظر ایشان، در صورت پذیرفتن این دیدگاه با هیچ یک از اشکالات در نظریه‌های دیگر مواجه نخواهیم شد:

اولاً: رسالت و وحی و عقل، مصحح تکلیف مخصوص انسان است و غیر انسان را شامل نمی‌شود.

ثانیاً: نشئه تفکر عقلی و نشئه ارسال پیامبران (علیهم السلام) همین نشئه حسی و دنیوی است.

ثالثاً: محتوای آیه محل بحث با همه آیاتی که می‌گوید: ما به انسان‌ها عقل داده و برای هدایت آنها وحی فرستادیم تا در روز قیامت حجت نداشته باشند سازگار است.

رابعاً: این موطن، موطن غفلت و غرور است و تعهد هم، در همین موطن گرفته شده لذا از همین موطن می‌توان بر حوادث همین موطن، احتجاج کرد.

خامساً: این معنا تحمیلی بر ظاهر آیه مورد بحث نیست؛ زیرا برای عقل و وحی نحوه‌ای تقدم نسبت به مرحله تکلیف وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۶).

اما درباره دیدگاه موطن ملکوت، از برخی آثار آیت‌الله جوادی آملی بر می‌آید که با علامه طباطبایی هم عقیده‌اند و تطبیق آیه را بر این موطن پذیرفته‌اند. ایشان در کتاب «حماسه و عرفان» برآنند که مسئله اخذ میثاق، رخداد تاریخی محصور در حصر زمان یا حصار زمین و استقرار یافته در بستر روزگار نبوده است تا مورخان آن را در تاریخ مدوّن ضبط کرده باشند - که در فلان برهه تاریخ، خداوند سبحان از ذریه بشر میثاق گرفت و آدمیان نیز به خداوند تعهد سپردند - یا در تاریخ غیرمدوّن یا افسانه‌ها از این رخداد یاد شده باشد، بلکه به جهت فراتر از زمین و زمان بودنش باید آن را در صحیفه ملکوت مشاهده نمود که همواره زنده خواهد بود. از این جهت همیشه تمام انسان‌ها را به یادآوری آن صحنه فرامی‌خواند، بدین ترتیب، آن صحنه هم‌اکنون نیز هست و هرگز به دست نسیان سپرده نمی‌شود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴-ب، ص ۵۶).

به نظر ایشان، دیدگاه ملکوت واجد این ویژگی‌هاست: موافقت با ظاهر آیه، امکان یادآوری، عمومیت میثاق، مصونیت از خطا و غفلت. در عین حال این نظریه با همه استواری‌اش از نظر صاحب تسنیم از چند جهت مناقشه‌بردار است: ایشان اختصاص نداشتن ملکوت به بنی آدم را به دلیل آیه «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس: ۸۳) و یا آیه «أَو لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (الاعراف: ۱۸۵) از جمله ایرادهای وارد بر دیدگاه استادشان می‌دانند.

اهم تأملات آیت‌الله جوادی آملی نسبت به نظریه ملکوت را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

الف) اینکه انسان دارای دو چهره ملکی و ملکوتی است مطلب حقی است، ولی هم‌چنان‌که از اطلاق و عموم ادله نقلی بر می‌آید، دو چهره داشتن مخصوص انسان نیست، بلکه هر موجودی دارای دو چهره است. آیه سوره حجر که فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (الحجر: ۲۱) شامل انسان و غیر انسان می‌شود.

ب) با توجه به تفاوتی که از نظر قوانین عام بین موطن ملک و موطن ملکوت وجود دارد، هرگز آگاهی موطن ملکوت، حجتی برای موطن ملک نخواهد بود.

ج) چهره ملکوتی عالم و آدم به گونه‌ای است که هرگز کفر و نفاق در آن راه پیدا نمی‌کند، زیرا از جهت ملکوت، همه موجودات نسبت به خدا خاضعند و جهت ملکوتی اشیا عین ربط به الله است و اگر موطن اخذ میثاق و شهود و اشهاد همان نشئه ملکوت باشد، هرگز کفر و نفاق در آن راه پیدا نمی‌کند.

د) مفاد آیه ذر، کثرت تربیتی بنی‌آدم است که با توالد و تناسل یافت می‌شوند؛ یکی والد و دیگری ولد است. «مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ» و ظاهر این کثرت مانند کثرت در آخرت نیست که همه هم‌زمان از خاک سر برمی‌دارند. اما کثرت در نشئه ملکوت چونان کثرت در آخرت، بی‌ترتیب است. همه با چهره ملکوتی، هم‌زمان با خدای سبحان پیوند دارند و این کثرت با کثرت تربیتی که ظاهر آیه «مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتُهُمْ» است، سازگار نیست (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۴، الف، صص ۲۹-۳۲).

نویسنده تفسیر تسنیم ضمن رد نظریه ملکوت، این خاطره را هم یادآوری می‌کنند که:

«همه یا اکثر این اشکالات در محضر استاد علامه (رضوان الله تعالی علیه)

به عرض ایشان رسید ولی ایشان این نقدها را وارد ندانسته و بر همان

نظری که در تفسیرشان مرقوم فرموده‌اند اصرار می‌ورزیدند» (جوادی آملی،

۱۳۸۷، صص ۱۳۶-۱۳۷).

آیت‌الله جوادی آملی که نویسنده پر کاری محسوب می‌شود، در تفسیر تربیتی خود از دیدگاه‌های قبلی عدول کرده ضمن حفظ نقد به دیدگاه ملکوت، موطن فطرت را به عنوان نظریه نهایی خود اعلام کرده است، بدین معنا که عالم ذر را باید بر موطن فطرت تطبیق داد:

«برای انسان‌ها که به دنیا می‌آیند، با همان جنبه «یکون» و کثرتی که دارند
[...] در همین نشئه تکلیف سه راه هست که دو راه آن تخلف پذیرند و

یک راهش تخلف ناپذیر: دو راه تخلف پذیر، یکی طریق برهان عقلی است که قرآن کریم براهین عقلی فراوانی ارائه کرده؛ ولی گروهی می‌پذیرند و دسته‌ای آن را افسانه می‌خوانند؛ و راه دیگر، معجزات و کرامات انبیا و اولیا علیهم السلام است، که شماری آن را می‌پذیرند و دسته‌ای آن را سحر و کهنات می‌نامند. تنها راه تخلف ناپذیر، نفس ملامه: «و نفس و ما سَوَّهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُوزَهَا وَ نَفَّوْهَا» (شمس: ۷-۸) و راه فطرت و دل است که در آن مرحله، کسی ربوبیت حق را نفی نمی‌کند، بلکه همه «بلی» می‌گویند» (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳۱، ص ۱۰۸).

از نظر صاحب تفسیر تسنیم، نظریه فطرت ویژگی‌هایی دارد که می‌توان آن را بر پیمان گرفته‌شده در عالم ذر تطبیق کرد. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. موطن میثاق باید بر نشئه دنیا و موطن خطاب مقدم باشد، زیرا دو واژه «اذ» و «اخذ» از گذشته خبر می‌دهند.
۲. همه انسان‌ها باید بتوانند این موطن را در دنیا به یاد آورند.
۳. این موطن هم‌اکنون باید موجود باشد.
۴. موطن یادشده باید جایی باشد که همه انسان‌ها در آن جداگانه و مستقل حضور داشته باشند.
۵. انسان باید در آن موطن، ادراک و شعور داشته باشد.
۶. در آن موطن، باید تک‌تک انسان‌ها ربوبیت خدا و عبودیت خویش را با علم حضوری به‌روشنی ببینند.
۷. باید در آن موطن همه انسان‌ها به ربوبیت حق و عبودیت خویش اقرار کرده باشند.
۸. موطن میثاق نباید غفلت، سهو، نسیان و احتجاج‌بردار باشد، زیرا با اصل احتجاج خدای سبحان در روز قیامت ناسازگار است.

به اعتقاد صاحب تفسیر تسنیم، تنها موطن فطرت است که واجد تمام این ویژگی‌هاست. بر اساس این نظریه، پروردگار در موطن فطرت از همه بنی‌آدم پیمان توحید ربوبی گرفت و همه به عبودیت خود اقرار کردند. این پیمان نه به زبان عقل و استدلال بود و نه به زبان وحی و معجزه، بلکه به زبان فطرت بود که همه «بلی» گفتند. آیه ذر در سوره اعراف هم به این راه اشاره داشته و با آیات مربوط به فطرت مانند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيبُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم: ۳۰) هماهنگ است.

۳-۱. تحلیل اختلاف آرای تفسیری

دو مفسر مذکور ضمن پذیرش روش قران به قران، هریک در اثبات دیدگاه خود به آیاتی متفاوت استناد کردند. آیت الله طباطبایی برای تفسیر آیه ذر متمسک به آیات ۲۱ الحجر، ۵۰ القمر و ۸۲ یس شد، حال آنکه آیت الله جوادی آیات ۷ الشمس و ۳۰ روم را به عنوان شاهد ادعای خود برگزید.

در عین حال هیچ یک نتوانستند تمام مشکل تفسیری آیه را حل کنند، و در نهایت گوشه‌ای از سؤال‌ها بی‌پاسخ باقی ماند. یکی جهت رفع مشکل تقدم برخاسته از "اذ" در آیه به نظریه ملکوت گرایش پیدا کرد و دیگری برای پرهیز از فقدان کثرت ترتیبی ناشی از ظاهر آیه، موطن فطرت را به عنوان راه حل برگزید و عالم ذر را همان فطرت انسانی دانست. در حالی که اگر موطن میثاق همین دنیا باشد مصححی جهت وجود لفظ "اذ" در ابتدای آیه (که دلالت بر وقوع امری در گذشته دارد) وجود نخواهد داشت. همچنان که با پذیرش نظریه‌ی علامه طباطبایی یعنی ملکوت، ظاهر آیه "من بنی آدم من ظهورهم" (که بر کثرت ترتیبی دلالت دارد) بی‌پاسخ رها خواهد شد.

آیه ذر در قران تنها یکجا آمده است و اینگونه آیات، کار مفسر را برای یافتن آیات نظیر و بهره‌گیری از آنها برای گشودن معضل آیه با مشکل روبرو می‌کند. در چنین بزنگاه‌هایی استناد به آیات دیگر به عنوان آیات نظیر، شبهه توسل مفسر را به دیدگاه‌های فلسفی و کلامی خارج قران دامن زده و نگرانی افتادن در ورطه تفسیر به رأی را فزونی می‌دهد.

۲. اختلاف آرای دو مفسر در تحلیل معراج پیامبر اکرم(ص)

داستان معراج پیامبر خاتم(ص) غیر از آیه اول سورة إسرائ، در آیات ابتدایی سورة نجم نیز مطرح شده است. قرآن کریم داستان معراج پیامبر(ص) را در سورة نجم این‌گونه بیان می‌کند: «وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ. مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ. ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ. وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ. ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ. فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ. مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ. أَ فَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ. وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ» (نجم: ۱-۱۳).

از جمله مسائل مهمی که در این آیات محل نزاع است، تعیین مرجع ضمیرهایی است که در آیات ابتدایی سوره به کار رفته است؛ اگر این ضمیرها به خدای سبحان بر می‌گردد، در این صورت معنای آیه «فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ» صحیح به نظر می‌رسد، اما آیه «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ» با آن هماهنگ نیست. در صورتی که اگر به جبرئیل باز گردد، در یکی به ظاهر صحیح و در دیگری با مشکل مواجه است.

۱-۲. نقد و بررسی نظرات علامه طباطبایی

صاحب تفسیر المیزان که در تفسیر آیه اول سوره اسرا به طور مفصل به موضوع معراج پرداخته است، پس از توضیحاتی پیرامون معانی الفاظ و واژه‌ها، به سراغ روایات موجود در این زمینه رفته است. ایشان با نقل روایتی طولانی از تفسیر قمی در این باره، جزئیات معراج را مطرح کرده است. سپس اخبار و روایات مفصل دیگری را بیان کرده و به شرح برخی قسمت‌های آن پرداخته است. این شیوه تفسیر آیه، برگرفته از مبانی ایشان بوده که احادیث متواتر را در تفسیر حجت دانسته و به عنوان منبعی مهم تلقی می‌کنند.

علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید:

«این را هم باید دانست آنچه که ما از اخبار معراج نقل کردیم فقط مختصری از آن بوده، وگرنه اخبار در این زمینه بسیار زیاد است که به حد تواتر می‌رسد و جمع کثیری از صحابه همگی آن را از رسول خدا روایت کرده‌اند و جمع بسیاری از راویان شیعه از امامان اهل بیت علیهم السلام نقل نموده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۷).

اما در جریان تفسیر آیات سوره نجم و تعیین مراجع ضمیرهای متعدد آن، رأی ایشان بیشتر ناظر بر حفظ ظاهر آیات است، گرچه نظر مقابل را هم با تعبیر «قیل» ذکر می‌کند. ایشان معتقدند ضمیر در «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» به رسول خدا (ص) برمی‌گردد و مراد از کلمه «شَدِيدُ الْقُوَى» جبرئیل است، چون خداوند او را در کلامش به این صفت یاد کرده و فرموده «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (التکویر: ۲۰). البته این دیدگاه را هم که منظور از شدید القوی خداوند است رد نمی‌کنند. ایشان در ادامه در بیان تفسیر «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى. فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» برآنند که هر دو ضمیر به جبرئیل برگردد، یعنی جبرئیل سپس نزدیک رسول خدا شد و به دامن وحی دست آویخت تا با آن جناب به آسمان‌ها عروج کند. و البته این دیدگاه را هم که دو ضمیر به رسول خدا برگردد و معنای آیه این شود که رسول خدا به خدای تعالی نزدیک شد و قرب خود را زیاد نمود را رد نمی‌کنند.

علامه طباطبایی در عین حالی که ارجاع ضمیر به هر دو حالت را مطرح می‌کند، در مجموع به استناد آیه ۲۰ تکویر، شدید القوی را جبرئیل امین می‌داند و آیات ابتدایی سوره نجم را به این اعتبار تفسیر کرده، مشکل مرجع ضمیر را حل می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، صص ۲۸-۲۹).

۲-۲. نقد و بررسی نظرات آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی با اتکا به روش تفسیر قرآن به قرآن، آیه اول سوره اسرا را آیه نظیری می داند که برای حل مشکل ارجاع ضمیر سوره نجم راهگشاست. ایشان معتقدند:

«یکی از راه‌هایی که به عنوان تفسیر قرآن به قرآن می‌تواند مشکل را حل کند این است که سرفصل جریان معراج همان جریان اسراست. یعنی اگر ما آیه اول سوره اسرا را سرفصل بحث قرار دهیم، معلوم می‌شود آن ضمائر کلیدی که به مبدأ فاعلی برمی‌گردد، مرجعشان خداست و ضمائری که در حد وساطت و رابط بودن و وسیله بودن است، ممکن است به جبرئیل برگردد. خدایی که «اسری بعبده»، همان خدای «فاوحی الی عبده» است. و اگر ضمیر اوچی به جبرئیل برگردد چندان مناسب نیست، گرچه به حسب ظاهر ضمیر باید به جبرئیل برگردد» (جوادی آملی، تفسیر سوره نجم، جلسه دوم).

چنانچه مرجع ضمیر در آیات سوره نجم خداوند تبارک و تعالی باشد، اولین شبهه‌ای که باید رفع شود دیدن خداست که در آیه مبارکه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (الانعام: ۱۰۳) صراحتاً نفی شده است. صاحب تفسیر تسنیم معتقد است شروع آیه با تسبیح خدا، جهت رفع شبهه دیده شدن خدا با چشم است. ابهامات اصلی مرجع ضمیر در سوره نجم، از آیه پنجم آغاز می‌شود. آنجا که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (النجم: ۵) بحث دامنه‌دار برتری انسان یا فرشته، اینجا نیز سایه می‌اندازد. دیدگاه آنانی که ضمیر فاعلی «عَلَّمَ» را جبرئیل دانسته، آن را همان شدید القوی می‌دانند، مورد خدشه کسانی است که پیامبر خاتم(ص) را برتر از ملک مقرب خدا دانسته، معلمی او را بر نمی‌تابند.

از نظر صاحب تفسیر تسنیم، برای یافتن مرجع ضمیر آیه «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» می‌توان به آیه «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَى الْمَتِينُ» (ذاریات: ۵۸) توجه کرد و خود خدای سبحان را معلم پیامبر دانست.

ایشان در ادامه توضیحات خود تلاش می‌کنند به گونه‌ای دیدگاه صاحب تفسیر المیزان را نیز صحیح دانسته، با این نظر جمع کنند. به نظر ایشان اگر به آیه «أَنَّ الْقُوَى لِلَّهِ جَمِيعاً» (بقره: ۱۶۵) توجه کنیم، می‌توان خدا را بالاصاله صاحب قدرت دانست و جبرئیل را بالعرض و بالتبع به عنوان شدید القوی قبول کرد. البته تالی فاسدهای این مرجع ضمیر به همین جا ختم نمی‌شود. آیات ۷ و ۸ سوره نجم اشاره به مطلبی دارد که مشکل پذیرش این مرجع ضمیر را مضاعف کرده، بوی شبهه تجسم می‌دهد: «وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى . ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى» (النجم: ۷ و ۸)



صاحب تفسیر تسنیم در این باره پاسخ می دهد:

«اگر «جاء ربك» داریم؛ اگر خدای سبحان در مقام فعل تجلی دارد؛ تجلی او هم به نحو ظهور اسبابی است، چرا به او برنگردد؟ ثم دنا فتدلی ... حالا اگر این ها را ما به ظهور الهی برگردانیم، اگر «جاء ربك» داریم، «دنا فتدلی» هم داشته باشیم. این دیگر «فاوحی الی عبده ما اوحی» وضع آن روشن خواهد بود. در این صورت با پایان سوره شوری هماهنگ است. با صدر سوره اسرا و کل حرف ها را به دست خود خدای سبحان می سپارد، هماهنگ است» (همان).

پس در نظر صاحب تفسیر تسنیم، ضمیر مفعولی در آیه پنج سوره نجم به پیامبر (ص) برمی گردد و مقصود از شدید القوی خداست. ضمیر «هو» در آیه هفت نیز به خداوند ارجاع دارد و منظور از «دنا فتدلی» نیز خداوند است نه جبرئیل. و در آیه دوازده یعنی «و لقد رآه نزلهُ اُخری»، نزلهُ اُخری یعنی از همین براق پیاده می شود، پایین می آید. اما آن که مهماندار وجود مبارک پیغمبر (ص) است، خود ذات اقدس الهی است، آن که متکلم است خود خداست، آن که مخاطب است خود پیغمبر است. البته اگر مراتب نازلش جبرئیل باشد مانعی ندارد.

۳-۲. تحلیل اختلاف آرای تفسیری

شیوه به کارگیری روش قرآن به قرآن توسط دو مفسر برای آیات سوره نجم، و یافتن مراجع ضمیر به یکدیگر خیلی نزدیک است. با این تفاوت که علامه طباطبایی، غررالایات و آیات کلیدی قرآن را نیز مد نظر داشته و به دلیل آیه مبارکه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» (الانعام: ۱۰۳) مرجع ضمیر را فرشته وحی یعنی جبرئیل امین دانسته اند.

از نظر ایشان مقصود از «دنا فتدلی» نزدیک شدن این فرشته به پیامبر (ص) است و با در نظر داشتن اینکه فاعل در «رآه» رسول خدا و ضمیر مفعولی جبرئیل است، قهراً منظور از «نزلهُ» نازل شدن جبرئیل بر آن جناب خواهد بود؛ نازل شدنی که آن جناب را به معراج ببرد.

از نظرگاه علامه، تردیدی نیست که هر سه ضمیر فاوحی الی عبده به خداوند ارجاع دارد. در جریان معراج، علامه برای تفسیر دست به دامان روایات متواتر شده حال آنکه آیت الله جوادی آملی، همچنان با بهره از روش قرآن به قرآن از آیه اول سوره اسراء برای توضیح معراج پیامبر و تفسیر سوره نجم کمک می گیرد.

دیدگاه تفسیری صاحب المیزان ضمن حفظ ظاهر قرآن، با مشکل کمتری روبه‌رو بوده، با تکلف کمی مواجه است. علاوه بر این، اساساً از فصاحت کلام خدا نیز به دور است که مراجع ضمیر در آیات به تناوب تغییر کند.

۳. اختلاف‌ها در مصداق یابی تمثیلات قرآنی

تمثیل به عنوان یکی از ارکان مهم ادبیات در زبان قرآن نیز برای تفهیم مطالب متعالی به کار گرفته شده است. پیام‌های اعتقادی و اخلاقی که ورای تمثیل‌های قرآنی گنجانده شده، به‌خوبی می‌تواند توسط بیان تمثیلی به همه سطوح بشری منتقل گردد. آنچه در این میان اهمیت دارد، بازشناسی «تمثیل» از «تعیین» و یا به تعبیر دیگر «مجاز» از «حقیقت» است.

در آیات ابتدایی سوره صافات آمده است: «إِنَّا زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ * وَحَفْظًا مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ * لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ وَيُقَذَّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ * دُحُورًا * وَلَهُمْ عَذَابٌ وَأَصَابٌ * إِلَّا مَنِ خَطَفَ الْخُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ» (صافات: ۶ - ۱۰).

آیات فوق، دست‌مایه بروز اظهارنظرهای متفاوت میان دو مفسر المیزان و تسنیم شده است. آنچه از متن آیات برمی‌آید آن است که مناظری را به تصویر می‌کشد که گروهی از شیاطین می‌خواهند به آسمان صعود کرده، با استراق سمع، از اخبار غیبی مطلع شوند. اینجاست که شهاب‌ها مانند ستاره‌های متحرک و کشیده‌شده به سمتشان پرتاب شده، آن‌ها را به عقب می‌رانند. از میان ۱۱۵ مورد استفاده قرآن از لفظ آسمان، تنها سه بار آن با ترکیب «آسمان دنیا» است: (فصلت: ۱۲)، (الملک: ۵) و (صافات: ۶) و مقصود از آن نزدیک‌ترین آسمان به کره زمین است که توسط ستارگان همچون چراغ‌هایی زینت داده شده است. آسمان دنیا عبارت است از آن فضایی که ستارگان بالای سر ما در آن قرار دارند و جزء خلقت جسمانی بوده، از طبیعت و ماده محسوب می‌شوند. هم‌چنان‌که شیطان از جنس جن بوده و از این حیث مادی است. حال اگر بخواهیم آیات مذکور را حمل به ظاهر کنیم، لازم است تبیین صحیحی از استراق سمع شیطان و تیراندازی با شهاب به عمل آوریم.

۳-۱. نقد و بررسی نظرات علامه طباطبایی

در دیدگاه مفسر المیزان، جریان رمی و تیراندازی به شیطان توسط شهاب‌سنگ از سنخ تمثیلات قرآنی است؛ یعنی جلوگیری فرشته‌ها از نفوذ شیطان از باب تمثیل است و به‌ظاهر تیری در کار نیست که به سمت شیطان پرتاب شود. بنابراین بطلان توجیهاتی که مفسران برای موضوع استراق سمع شیطان‌ها در آسمان داده‌اند، امری واضح است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۵۵۶).



به اعتقاد ایشان مشاهدات دانشمندان از وضع آسمان‌ها با حفظ ظاهر آیه مخالفت داشته، در عین حال بهره‌گیری قرآن از تمثیل در دیگر موارد همچون عرش و کرسی، دست ما را برای تبیین آیه به کمک تمثیل باز می‌گذارد. همین که خدای آسمان، داستان استراق سمع شیاطین را به دنبال سوگند به ملائکه وحی و حافظان آن در ابتدای همین سوره ذکر می‌کند، مؤید این دیدگاه است. ایشان می‌گویند:

«مراد به آسمانی که ملائکه در آن منزل دارد، عالمی ملکوتی خواهد بود که افقی عالی‌تر از افق عالم ملک و محسوس دارد، همان‌طور که آسمان محسوس ما با اجزایی که در آن هست عالی‌تر و بلندتر از زمین ما هستند، و مراد به نزدیک شدن شیطان‌ها به آسمان و استراق سمع کردن و به دنبالش هدف شهاب‌ها قرار گرفتن، این است که شیطان‌ها می‌خواهند به عالم فرشتگان نزدیک شوند و از اسرار خلقت و حوادث آینده سر درآورند و ملائکه هم ایشان را با نوری از ملکوت که شیطان‌ها تاب تحمل آن را ندارند، دور می‌سازند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳۳، ص ۲۰۱).

۲-۳. نقد و بررسی نظرات آیت الله جوادی آملی

آیت‌الله جوادی آملی نیز آسمان را دو گونه می‌داند: آسمان غیب که در آیاتی همچون «لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ» (الاعراف: ۴۰) به آن اشاره شده و آسمان دنیا که در آیاتی مانند «وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» (ق: ۹) مورد اشاره قرار گرفته است. اما مقصود آیه سوره صافات همین فضا و جوّ ظاهری است که علم نجوم با آن سروکار دارد.

مفسّر تسنیم در جریان تفسیر سوره صافات، هر دو نظریه مجاز و حقیقت بودن آیات مذکور را بیان کرده، مشکل پای‌بندی به اصالت ظاهر آیات را در تعیین اصناف فرشته‌ها اعلام می‌کند. به اعتقاد ایشان، اگر اصناف فرشته‌ها را منحصر در ملائکه آسمان که دارای صفت عصمت و تجردند ندانسته و بپذیریم که دسته دومی از فرشته‌ها وجود دارند که فرشتگان زمینی با اوصاف خاص خود هستند، می‌توان آیات را بدون توسل به مجاز تفسیر کرد:

«اگر ملائکه‌ای در آسمان‌ها باشد، دارای ابدان لطیف و رقیق و کار آنها هم در حد کارهای انسانی است: علمی دارند، عبادتی دارند، مأموریتی دارند، همین آیات را می‌توان برابر ظاهرش معنا کرد. آنها به وسیله این شهاب‌سنگ‌ها، این شیاطین را رجم می‌کنند برای اینکه آنجا اسرار غیب است. شیطان که از جن است جسم دارد، فرشته هم که می‌تواند باشد و

این شیاطین هم‌چنان که در جریان آدم با فرشته‌ها در رفت‌وآمد بودند با فرشته‌های آسمان در رفت و آمدند و برای استراق سمع و جاسوسی و باخبر شدن از غیب سراغ فرشته‌ها می‌روند» (جوادی آملی، تفسیر سوره صافات، جلسه ۵، سال ۹۲).

ایشان دو سال بعد، یعنی در جریان تفسیر سوره فصلت با طرح عنوان «ناتمامی تلاش علامه طباطبایی (ره) در تمثیل دانستن حفظ وحی با سنگ‌های آسمانی» تمایل خود را به حفظ ظاهر آیات و حقیقت دانستن آن ابراز کرده و می‌فرماید:

«سیدنا الاستاد و سایر مفسران به زحمت افتادند که این ستاره چندین برابر زمین است؛ مگر می‌تواند تیر و رجم داشته باشد؟ و غالب این بزرگواران آن را بر تمثیل حمل کردند» (جوادی آملی، تفسیر سوره فصلت، جلسه ۶، سال ۹۴).

به اعتقاد ایشان درست است که وحی مجرد است، اما اگر یک موجود مادی بخواهد از وحی استفاده کند، زمینه‌های مناسبی همچون شب قدر یا سرزمین مکه برای درک آن مؤثر است و هم‌چنان که تشریحاً ورود کفار به سرزمین وحی حرام است، فرشته‌های دنیوی نیز اجازه ورود شیاطین به آسمان را برای استراق سمع اخبار غیب نمی‌دهند.

مفسر تسنیم در ادامه برای تفسیر آیات مذکور در سوره صافات به آیات «فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَ شُهْبًا» (الجن: ۸) و هم‌چنین «وَ جَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ» (الملك: ۵) استشهاد کرده و آن را این‌گونه تفسیر می‌کنند که اگر شیاطین بخواهند از وحی، کم‌وبیش استفاده کنند، باید سری به آسمان‌ها بزنند، درحالی‌که در سوره جن آمده است که آنجا پر از نیروهای محافظ است که جلوی آنها را می‌گیرند و با اجزای همین کوکب‌ها، یعنی شهاب سنگ‌ها، به سمتشان تیراندازی می‌کنند. آیت‌الله جوادی آملی در تفسیر آیات مذکور در سوره صافات، تلاش استاد خود در تمثیل دانستن آن را ناتمام اعلام کرده، مجاز بودن آن را نمی‌پذیرند و بر حفظ ظاهر آیه در تفسیر پافشاری می‌کنند.

۳-۳. تحلیل اختلاف آرای تفسیری

علامه طباطبایی بر اساس روش قرآن به قرآن، «خطفه» را همان استراق سمع در آیه ۱۸ حجر می‌دانند و سیاق آیات ده‌گانه سوره صافات، خصوصاً شروع سوره را با سوگند به ملائکه وحی، مؤید نظریه خود اعلام می‌کنند. در مقابل، مفسر تسنیم تصریح و تعبیر آسمان دنیا در آیه ۶ همین سوره را دلیلی بر لزوم حفظ ظاهر قرآن بیان کرده، تسلیم تمثیل دانستن آیه نمی‌شوند. ایشان



برخی آیات همچون آیه ۵ سوره ملک و ۹ جن را نیز آیات نظیر برای تفسیر سوره صافات تلقی می‌کنند.

نکته مهم در این بحث این است که مفسر المیزان، عدول از ظاهر قرآن را محتاج قرینه‌هایی همچون استفاده از لفظ مثل در آیه می‌دانند، در حالی که خود ایشان در تفسیر آیه مذکور خلاف این قاعده عمل کرده، به سادگی از حکایت واقع بودن آیه ظفره رفته‌اند. علاوه بر این، وجود لفظ آسمان دنیا در آیات سوره صافات، اجازه تمثیلی دانستن آیه را نمی‌دهد، هم‌چنان‌که برخلاف نظر علامه طباطبایی، آیات سوره حجر که استراق سمع را مطرح کرده، در آیه قبلش توجه ناظرین را به زینت آسمان جلب کرده که صراحت در آسمان دنیا دارد. آیت‌الله جوادی در ناتمام دانستن دیدگاه استاد محقق است و راه صحیحی را در حفظ ظاهر آیه و انتخاب آیات نظیر در تفسیر پیموده است.

۴. اختلاف آراء دو مفسر در تحلیل حروف مقطعه

یکی دیگر از مسائلی که از صدر اسلام تاکنون ذهن دانشمندان حوزه تفسیر قرآن را به خود مشغول داشته و آنان را به اظهار نظرهایی در این باب وادار کرده، معنا و مفهوم حروف مقطعه در آغاز برخی از سوره‌های قرآن است. از میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم، سرآغاز بیست و نه سوره با حروف مقطعه است. در این باب، بعضی از مفسران این حروف را فاقد معنا و مدلول دانسته، گروهی نیز با پذیرش معنا، آن را رمزی میان خدا و رسولش قلمداد کرده‌اند. در این مجال، به بیان سه قول مشهور در این باره می‌پردازیم که مورد توجه دو مفسر مورد بحث نیز هست:

۱. بنای خدای سبحان در ذکر این حروف در آغاز سوره‌ها تحدی است. به این معنا که اگر شما در معجزه بودن قرآن تردید دارید، با همین حروفی که قرآن از آن فراهم آمده، کتابی همانند آن پدید آورید. در غیر این صورت عجز شما از نگاشتن یک یا چند سوره همانند قرآن، نشانه اعجاز قرآن کریم و نزول آن توسط خداوند تبارک و تعالی است.

آنچه موجب تقویت این دیدگاه می‌شود، وجود آیاتی پیرامون عظمت قرآن و وحی در سوره‌های مشتمل بر حروف مقطعه است. البته بیان این دیدگاه موجب نمی‌شود حروف مقطعه بر معنایی خاص دلالت کند. در نخستین آیات سوره‌هایی که با حروف مقطعه آغاز می‌شوند - به استثنای سوره‌های مریم، عنکبوت، قلم و روم - سخن از وحی و قرآن رفته و گرچه صدر چهار سوره مزبور، متعرض عنوان‌هایی مانند وحی و کتاب نیست، لیکن در اثنای آن‌ها از وحی و قرآن سخن به میان آمده است.

۲. عده‌ای از مفسران معتقدند این حروف رمزی میان خدا و رسول و اولیای الهی است و بدین جهت دیگران به معنای آن دسترسی ندارند. امام خمینی (ره) از جمله کسانی است که همچون ابن عربی، بر این دیدگاه پای می‌فشارد. ایشان می‌فرماید:

«در قرآن نیز آیات بسیاری است که مراد را ما نمی‌دانیم مانند اوائل سور، شما برای این آیات چه معنی درستی سراغ دارید الم المر حم حمعسق کهیعص ق ن و مانند آنها [...] در قرآن از اینگونه رمزها است که حتی به حسب روایات جبرئیل هم که قرآن را آورد، خودش نمی‌دانست معنی آن را فقط پیغمبر اسلام و هرکس‌ها او تعلیم کرده کشف این رمزها را می‌توانستند بنمایند مانند همان حروفی که در اول سوره‌ها است» (خمینی، کشف اسرار، صص ۳۲۱ و ۳۲۲).

ایشان هم‌چنان در کتاب چهل حدیث خود بر این رأی اصرار ورزیده، بیان می‌دارند:

«در حروف مقطعه اوائل سُور اختلاف شدید است و آنچه بیشتر موافق اعتبار آید آن است که آن از قبیل رمز بین محب و محبوب است، و کسی را از علم آن بهره‌ای نیست. و چیزهایی را که بعضی مفسرین به حسب حدس و تخمین خود ذکر کردند، غالباً حدس‌های بارد بی‌مأخذی است. و در حدیث سفیان ثوری نیز اشاره به رمز بودن شده است» (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۳۵۱).

این دیدگاه با اصل قابل فهم بودن ظاهر قرآن منافات دارد، چراکه دستور تدبیر در قرآن شامل حروف مقطعه نیز می‌شود، زیرا حروف مزبور الفاظ مستعمل است نه مهمل، و ادعای رمز بودن آن‌ها حتماً بعد از پذیرش معنادار بودن آن‌هاست.

۳. برخی از مفسران در عین حالی که حروف مقطعه را رمزی میان خدا و رسولش می‌دانند، منکر تدبیر در سوره‌های حاوی آنها نیستند.

۴-۱. نقد و بررسی نظرات علامه طباطبایی

مفسر المیزان که نظر خود را پیرامون حروف مقطعه در تفسیر سوره شوری بیان کرده، معتقد است گرچه میان مضامین سوره‌هایی که حروف مقطعه واحدی دارند می‌توان تشابه و اشتراکاتی یافت، اما در مجموع حروف مقطعه رموزی است میان خدای سبحان و رسول اکرم (ص) که بر ما مستور بوده، فهم‌های عادی ما بدان راهی ندارد. علامه طباطبایی با توجه به دیدگاه خود در تأویل، که آن را از قبیل حقایق خارجی می‌داند، معتقد است همه حروف مقطعه دارای تأویل



هستند، اما تصریح نمی‌کند که این حروف هیچ‌گونه مدلول لفظی روشن ندارند. ایشان با به‌کارگیری روش قرآن به قرآن، سوره‌های دارای حروف مقطعه واحد را با یکدیگر مقایسه کرده، مدعی ارتباط خاصی میان آنها شده است. مفسر المیزان می‌نویسد:

«این حروف رمزهایی هستند بین خدای تعالی و پیامبرش که معنای آنها از ما پنهان است و فهم عادی ما راهی به درک آنها ندارد، مگر به همین مقدار که حدس بزنیم بین این حروف و مضامینی که در سوره‌های هر یک آمده ارتباط خاصی هست» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۹).

۲-۴. نقد و بررسی نظرات آیت الله جوادی آملی

مفسر تسنیم ضمن آنکه رأی استادش را کوششی ارزشمند در جهت دستیابی به تفسیر حروف مقطعه می‌داند، حروف مقطعه را قابل فهم دانسته، معتقد است دیدگاه علامه برای رسیدن به نصاب پذیرش، نیاز به بررسی و دقت بیشتری دارد. ایشان بر این نظر که حروف مقطعه قابل فهم است پافشاری داشته، معتقد است خاصیت نورانی بودن قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی باشد و هم جوامع بشری را از هرگونه تحیر برهاند. ایشان در کتاب قرآن در قرآن می‌نویسد:

«اگر قرآن نور محض الهی است، هر چیزی که ظلمت و تاریکی باشد از آن به دور است. لغز و معما، و ابهام و پیچیدگی در ساحت نورانی قرآن راه ندارد. البته نورانیت قرآن در آیاتش تفاوت دارد برخی از آیات مانند شمس و برخی چون قمر و برخی مانند ستارگان دیگر است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، صص ۳۵۷ و ۳۵۸).

صاحب تفسیر تسنیم منکر هرگونه راز و رمز میان خدای سبحان و رسول گرامی اسلام (ص) نیست، اما حروف مقطعه را به عنوان جزئی از قرآن، از مصادیق این رموز نمی‌داند. ایشان با تأکید بر موصوف بودن قرآن به نور، همه اجزای آن را هم نور دانسته، معتقدند لازم است دست‌کم برخی از مراتب فهم معنای حروف مقطعه بهره دیگران شود. ایشان نگران این مطلب است که با پذیرش اینکه حروف مقطعه اسراری است که خدای سبحان علم به آنها را به خود اختصاص داده و کسی جز پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت عصمت (ع) را از آن آگاه نساخته است، به نورانیت قرآن لطمه وارد شده، امکان فهم ظاهر تمام آیات زیر سؤال برود.

۳-۴. تحلیل اختلاف آرای تفسیری

تدبری که علامه طباطبایی در زمینه حروف مقطعه کرده‌اند به دنبال رمزگشایی از این حروف نیست، بلکه صرفاً ناظر به ویژگی‌های مشترکی است که این سوره‌ها واجد آن هستند. هم‌چنان‌که ایشان پس از ذکر این ویژگی‌ها، در انتها تأکید می‌کنند این حروف رمزی میان خدای سبحان و رسول اکرم (ص) بوده، فهم عادی ما راهی به آن نداشته و نمی‌تواند پرده از ستر و پوشیدگی آن بردارد، حال آنکه در صورت پذیرش قابل فهم بودن قرآن، لازم است رأی به تفسیرپذیری تمام آیات آن از جمله حروف مقطعه بدهیم.

تفسیرپذیری آیات به معنای تبیین مدلول حروف مقطعه است، نه اینکه آنها را رمزی میان خدا و پیامبرش دانسته، صرفاً به دنبال رمزگشایی آنها باشیم. پافشاری مفسر تسنیم درباره تفسیرپذیری حروف مقطعه، با توجه به مبنای قابل فهم بودن تمام آیات قرآن است. این دیدگاه برخلاف باقی آراء، به دنبال تفسیر آیتی است که شامل حروف مقطعه است و ضمن مخالفت با غیر تفسیری دانستن آنها، این حروف را صرفاً رمزی میان خدا و رسولش نمی‌داند. گرچه تلاش مفسر تسنیم برای تبیین مدلول خود حروف مقطعه ناتمام مانده است، اما نسبت به دیدگاه علامه طباطبایی مؤیدات بیشتری دارد.

نتایج تحقیق

تطبیق انجام شده در چهار مورد انتخابی بیانگر افتراق آراء دو مفسر از زوایای متفاوتی بود. التزام به روش قرآن به قرآن در تفسیر آیه ذر، هر مفسر را به مقاصدی متمایز رهنمون کرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیات سوره نجم دست به دامان روایات متواتر شد، اما آیت الله جوادی آن را به کمک آیه اول سوره اسری توضیح داد. همچنین استراق سمع مطرح در آیات به اعتقاد علامه طباطبایی تمثیل بود، ولی آیت الله جوادی بر حفظ ظاهر قرآن تأکید داشت. البته پای بندی ایشان بر استفاده از روش قرآن به قرآن در هر چهار مورد از جمله حروف مقطعه ستودنی است. بر این اساس به نظر می‌رسد روش مذکور از دو جهت قابل نقد و تأمل بیشتر باشد:

۱. ناکافی بودن ضابطه‌های آن

اجرای روش قرآن به قرآن در مواجهه با واژه‌هایی با ریشه مشترک کار چندان دشواری نیست، اما زمانی که به الفاظی همچون «سِدْرَةُ الْمُتْنَهی» برخورده و یا افعالی همچون بلع، ابق و جث که تنها یک بار در قرآن استعمال شده، مفسر برای یافتن آیات نظیر با مشکل مواجه شده و ممکن است به دانسته‌های خارج قرآنی خود متوسل شود.

۲. ناتمامی روش مذکور

مطالعه آیات قرآنی نشان می‌دهد که خداوند تبارک و تعالی از برخی مضامینی در قرآن سخن به میان آورده که تنها در یک آیه بیان شده است. برای نمونه جریان تعلیم اسماء به فرشتگان، گرفتن پیمان از بنی آدم در موطن ذر، استراق سمع شیاطین از آسمان، از جمله معارف بلند اینگونه است. در چنین مواردی راه برای مراجعه به دیگر آیات بسته است. از این رو لازم است در گام اول نسبت به یکسان‌سازی و تبیین دقیق ضابطه‌های روش قرآن به قرآن اقدام کرد تا مفسر با التزام عملی بدان‌ها بتواند به نتایج روشن‌تری دست یابد.

همچنین ضمن پذیرش عدم انحصار این روش در تفسیر، با واکاوی در سیره و کلام اهل بیت، از آن برای درک مقصود کتاب الهی، استمداد کرد. وجود گسترده روایات و ادعیه مأثوره شیعی در این زمینه امیدبخش است.

و در نهایت، گرچه دو مفسر، سنت را به عنوان یکی از منابع تفسیری پذیرفته‌اند، اما بیشتر روایات تفسیری را فاقد شرایط بهره‌گیری یقین آور برای تفسیر آیات اعتقادی می‌دانند، حال آنکه اگر علم رجال تفسیری همچون رجال فقه مورد مذاقه دانشمندان قرار می‌گرفت، امکان مراجعه به روایات ساده‌تر و آرامش‌بخش‌تر می‌گردید. از سوی دیگر چنانچه روایات تفسیری در منظومه‌ی اخبار هم‌معنای خودش قرار گیرد، چه‌بسا نقش متواتر معنوی را برای مفسر ایفاء کرده و راهگشای بسیاری از معضلات تفسیری شود.

پژوهش کارآمد دانشمندان علوم قرآنی درباره اخبار و روایات تفسیری، حضور سنت را در امر تفسیر قرآن پررنگ‌تر کرده و آن را در جایگاه خود به عنوان منبع تفسیری کنار قرآن قرار می‌دهد؛ آنچنان که در حدیث مشهور ثقلین، به عترت در جوار کتاب الله توصیه شده است.

کتاب‌نامه:

- قرآن کریم (۱۳۷۳ش)، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالقرآن کریم.
- اوسی، علی (۱۳۸۱ش)، *روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان*، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- یزدی مبارکه، کامران (۱۳۷۶ش)، *شروط و آداب تفسیر و مفسر*، تهران: امیرکبیر.
- بابایی، علی اکبر (۱۳۸۵ش)، *مکاتب تفسیری*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بابایی، علی اکبر؛ شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۱ش)، *باطن و تاویل قرآن*، قم: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲ش تا کنون)، *مجموعه تفسیر موضوعی*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸ش)، *قرآن در قرآن*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش - الف)، *فطرت در قرآن*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴ش - ب)، *حماسه و عرفان*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶ش)، *شمس الوحی تبریزی*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش تا کنون)، *مجموعه تفسیر ترتیبی تسنیم*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، *تفسیر انسان به انسان*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷ش)، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم: نشر اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *قرآن و عترت*، قم: نشر اسراء.
- خمینی، روح الله (بی تا)، *کشف الاسرار*، بی جا، بی نا.
- خمینی، روح الله (۱۳۶۸ش)، *صحیفه نور*، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۲ش)، *چهل حدیث*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۷۵ش)، *تفسیر سوره حمد*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۸۸ش)، *بررسی روش تفسیر قرآن به قرآن در تفسیر المیزان*، مشهد: پارسیران.
- سیدان، سید جعفر (۱۳۹۳ش)، *تفسیر آیات العقاید*، مشهد: ولایت.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲ش)، *روش‌ها و مبانی تفسیر*، تهران: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۶ش)، *قرآن در اسلام*، قم: بوستان کتاب.

طباطبائی، محمد حسین (۱۳۸۷ش)، *مسائل توحیدی*، ترجمه علی شیروانی. قم: بوستان کتاب.
 عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳ش)، *مبانی و روش‌های تفسیری*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
 معرفت، محمد هادی (۱۳۷۳ش)، *تناسب آیات*، ترجمه عزت‌الله مولائی نیا همدانی، تهران: بنیاد معارف
 اسلامی.

مؤدب، سید رضا (۱۳۸۶ش)، *مبانی تفسیر قرآن*، قم: دانشگاه قم.
 نصیری، علی و دیگران (۱۳۸۷ش)، *معرفت قرآنی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 نفیسی، شادی (۱۳۸۴ش)، *علامه طباطبائی و حدیث*، تهران: علمی و فرهنگی.